



Exposition and Critique of Muhammad ibn Zakariya al-Razi's Arguments against Prophethood

Meysam Amani

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Ahvaz Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	<i>There are both pro-prophecy and anti-prophecy views on Muhammad ibn Zakariya al-Razi. However, the correct view is that he was a rationalist and considered prophecy to be contrary to rationalism. Based on the book "al-A'lam al-Nubuwwah", six arguments can be extracted from the philosopher al-Razi that refute prophecy. These six arguments show that al-Razi does not believe in the necessity of prophecy as a special human knowledge and connection with God, but rather only to the possibility of it as a probable matter. In his view, the prophet has no special status, and all humans are equal in terms of knowledge and connection with God. This article uses a descriptive-deductive method to reconstruct al-Razi's arguments against prophecy and to critically analyze these arguments using an analytical-critical method.</i>
Received: 26/12/2023	
Accepted: 29/03/2024	<i>.Keywords: Prophecy, Rationalism, Muhammad ibn Zakariya al-Razi, al-A'lam al-Nubuwwah.</i>

***Corresponding Author: Meysam Amani**

Address: Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Ahvaz Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

E-mail: Meysamamani1359@yahoo.com



فصلنامه علمی

کاوش های عقلی



تقریر و نقد دلایل محمد بن زکریای رازی در رد نبوت

میثم امانی

استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، اهواز، ایران

Meysamamani1359@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	محمد بن زکریای رازی را هم به نبوت باوری هم به نبوت ستیزی توصیف کرده اند اما درست آنست که وی عقل باور است و نبوت را منافی عقل باوری می داند. بر پایه کتاب «الاعلام النبوه»، شش دلیل رازی فیلسوف را که به رد نبوت می پردازد می توان استخراج کرد. این ادله شش گانه نشان می دهد رازی نه به ضرورت نبوت بلکه به امکان نبوت به عنوان معرفت و ارتباط ویژه انسانی با خداوند باور ندارد و شخص نبی را به رسمیت نمی شناسد لذا همه انسانها از جهت معرفت و ارتباط انسانی برابرند. در مقاله حاضر با روش توصیفی - استنباطی تلاش شده ادله رازی در رد نبوت، بازسازی شود و نیز با روش تحلیلی - انتقادی، ادله رازی مورد سنجش قرار گیرد.
دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۵	
پذیرش: ۱۴۰۳/۱/۱۰	
	کلمات کلیدی: نبوت، عقل باوری، محمد بن زکریای رازی، اعلام النبوه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مقدمه

رازی عقل باور است لذا این پرسش چالش برانگیز به ذهن آدمی متبادر میشود که رازی عقل باور به نبوت و دین و وحی چگونه می نگرد؟ آیا نبوت باور بوده است یا نه؟ آنکه عقل را محور اندیشه و رفتار و زیستن می داند آیا می تواند به حجیت وحی گردن بنهد یا نه؟ متأسفانه آن دسته از کتب رازی که دیدگاه هایش در باب نبوت و دین و وحی را به تحریر در آورده است، در دسترس نیست و مفقود شده است. آنچه می دانیم گزارش مخالفان اوست و همین، قضاوت در باب دیدگاه رازی را سخت تر می کند. آنچه در کتابهای فعلاً موجود رازی وجود دارد و صرفاً اشاره هایی شده است و صریح نیست، فقط تعدادی شواهد در اختیار ما گذاشته است و از این شواهد، بعضی را دلیل بر نبوت باوری رازی گرفته اند و بعضی را دلیل بر نبوت ستیزی اش.

چون هدف مقاله حاضر، بررسی و واریسی دلایل رد نبوت در اندیشه رازی است به این مناقشات نخواهیم پرداخت، به اجمال بیان خواهیم کرد و به سخنان خود رازی خواهیم رسید. دو موضع مقابل هم بین تاریخ نگاران فلسفه اسلامی و رازی پژوهان شکل گرفته است:

۱- موضع نبوت باوری رازی

کسانی گفته اند رازی، نبوت باور است. ایشان تمام حرفهایی را که علیه رازی گفته شده، جعل اتهام و ساختگی دانسته اند (مطهری: ۶۲: ۶۲) و گفته اند متکلمین اسماعیلیه نسبت الحاد و نبوت ستیزی به رازی فیلسوف داده اند. (ابن ابی اصیبعه، ۶۶: ۱) شواهدی نیز آورده اند که نبوت باوری رازی را تایید می کند. رازی به وجود خدای صانع باور داشته و کتاب در این زمینه نوشته است و حتی کتاب در زمینه امامت نوشته است. رازی یک جا در کتاب «طب روحانی» آداب طهارت شرعی را تجویز می کند (الرازی (الف): ۸۰) و یک جا در کتاب «الشکوک علی جالینوس» نوشته است بعد از کتاب منزل الهی، کتاب برهان نزد من بالاترین و مفیدترین کتاب است. (الرازی (ب): ۴۳ و ۴۴) (بحث در باب نبوت باوری رازی رجوع شود به فنایی اشکوری، ۱: ۱۸۸ و محقق: ۱۶۷).

۲- موضع نبوت ستیزی رازی

کسانی گفته اند رازی، نبوت ستیز است. اینان حرفهایی را که علیه رازی گفته شده ولو به نحو اجمال عین واقعیت دانسته اند و به آنچه مخالفان رازی بیان کرده اند اعتماد می کنند ضمن آوردن شواهدی از کتابهای موجود رازی (آبروی: ۴۰، چلونگر و خزائلی: ۱۳۷ و نصر و لیمن، ۱: ۱۴۸) و از این دسته شواهد این است که رازی باور به تناسخ دارد و تناسخ با معاد سازگار نیست. (ماجد فخری: ۱۱۸) علم کیمیا که نزد جابر بن حیان دارای راز و رمز باطنی است، نزد محمد بن زکریای رازی از هرگونه راز و رمز باطنی داشتن خالی شده است (کربن: ۱۸۸، و نصر (الف): ۲۹۱ و نصر (ب): ۹۶) به عصمت پیامبران باور ندارد. (الرازی: ۴۵) و اعتکاف در مسجد را نشانه خودآزاری می داند. (الرازی (الف): ۱۰۶ و محقق: ۲۲۱) رازی عقل را بر وحی ترجیح می دهد (آبروی: ۴۰) و به خصوص عقل باوری اش که در کتاب طب روحانی تصریح می کند، شاهد مدعاست.

با این همه به نظر می رسد قضیه نبوت باوری یا نبوت ستیزی رازی، چیزی دیگر است و یک قضاوت دیگر می طلبد.

رازی، عقل باور است و لازمه عقل باوری، جستجوگری و استقلال است. (محقق: ۱۶۵) رازی فیلسوف در مقام یک جستجوگر مستقل اندیش، همه جور اندیشه ها را وارسی کرده است و به محک سنجیده است و این عقل باوری را در رویارویی با تعالیم دین نیز به اجرا گذاشته است. هر جا باور دینی را موافق عقل خویش یافته، پذیرفته است و هر جا مخالف عقل خویش یافته، نپذیرفته است بنابراین نه این است که بگوییم به کل نبوت باور است و نه اینست که بگوییم به کل نبوت ستیز است. رازی علی رغم حمد و سپاس الهی که در همه آثارش دیده می شود و علی رغم بهره گیری از تعبیر متون دینی اسلام، هیچ جا نه از آیات قرآن کریم و نه از روایات ماثور یاد نکرده است. مقایسه کنید آثار مثلاً کندی فیلسوف را که هزار گاهی آیه می آورد (کندی: ۵۹ و ۱۲۸) با آثار رازی فیلسوف که هیچ آیه نمی آورد.

توجه به این نکته ضرورت دارد که متکلمان اسلامی، اسلام را به معنی سیستماتیک آن دریافته اند: دین اسلام از این رو که یک کلیت منسجم دارد و باورها، عقاید، اخلاق و احکام آن، به هم پیوسته و هم بسته اند. در این رویکرد اسلام باور آن کسی است که به همه کلیت و اجزای

آن باور داشته باشد و اگر مثلاً در بین اصول عقاید دینی توحید را بپذیرد ولی نبوت را نپذیرد اسلام باور شمرده نمی شود و از دایره مسلمانی خارج خواهد بود اما در این سو، در عصر محمد بن زکریای رازی، قرن سوم و چهارم هجری با اندیشه ورزان فلسفی اندیش مواجهم که بعضی ارکان و تعالیم دینی را می پذیرند و بعضی را نمی پذیرند. چنانکه جوئل کرمر نشان داده است در مجالس فلسفی قرن سوم و چهارم هجری آراء و افکار متفاوت در باب نبوت و دین و وحی وجود داشته است. (کرمر، جوئل: ۳۲۴)

فلاسفه خود را آزادتر می دیده اند تا متکلمان بنابراین اظهار نظرها در باب تعالیم دینی یک طیف کامل از اثبات تا انکار را نشان می دهد؛ نمونه شایع تر آن اذعان ابن سینا به عدم توان اثبات عقلی معاد جسمانی است که زمینه تکفیرش شده بود.

به یقین نظر قطعی نمی توان داد که موضع قاطع رازی در خصوص دین و نبوت و وحی چیست چون همه آثارش به دست ما نرسیده است و شواهد و قرائن موجود در آثار موجود، قطعیت آور نیست. مخالفان رازی را جاعل دانستن و اتهام نبوت ستیزی را جعل دانستن خالی از انصاف است و بدبینانه است. هم عصران مخالف رازی اگرچه ممکن است بزرگ نمایی و غلو کرده باشند و گزارش کاملاً صادقانه نداده باشند ولی اینکه همه را به یک چوب برانیم و جاعل بخوانیم درست نیست. مگر می شود بیرونی و ابوحاتم و ناصر خسرو تبانی کرده باشند که رازی را نبوت ستیز بخوانند؟ موافقان رازی را نیز صادق دانستن و دیدگاه نبوت باوری را به تمامه صدق دانستن خالی از انصاف است و خوش بینانه است. کسانی که می کوشند به هر نحو و برخلاف شواهد و ادله تاریخی رازی را مسلمان بدانند و شیعه بخوانند جای تعجب دارد. (اسلامی، محمدتقی و دیگران: ۶۲) رازی به فرض که شیعه باشد و به فرض که شیعه امامیه باشد، چگونه ممکن است یک اندیشمند شیعه امامیه، طرف جعل و اتهام و دروغ پردازی اندیشمندان شیعه اسماعیلیه قرار بگیرد؟ هر چه باشد شیعه امامیه و شیعه اسماعیلیه و اساساً شیعه به طور کلی در بسیاری مبانی من جمله امامت باوری مشترکند. سخن از کدام شیعه است؟

رازی عقل باور است (محقق: ۱۶۶ و ۱۶۷) و اگر همین گزاره بنیادین مورد پذیرش تاریخ نگاران و رازی پژوهان قرار گیرد، روشن خواهد شد که نه پذیرش صد در صدی نبوت باوری

داشته است و نه ستیزش صد در صدی. آنچه می‌گوییم بر این مبناست که گزاره بنیادین در اندیشه رازی، عقل باوری است و با این دیدگاه تکلیف شواهد و قرائن موجود نیز روشن خواهد شد که هر جا رازی سخنی در تأیید نبوت و دین و وحی گفته به این معنی است که با عقل خود پذیرفته و هر جا سخنی در تکذیب نبوت و دین و وحی گفته، به این معنی است که با عقل خود نپذیرفته است. عبدالرحمن بدوی عقل باوری رازی را شبیه عقل‌گرایی دوره روشنگری غرب و روشنفکران قرن هجدهم دانسته است. (عبدالرحمان بدوی: ۲۶۳) صرف نظر از تفاوت در مبانی و روش و غایت به نظر می‌رسد اینگونه مقایسه کردن، راه‌گشاست از این رو که عقل‌گرایی هیچ کدام از باورها و نظرات را مصون از تحقیق و مبری از نقد و سنجش و داوری نمی‌گذارد و تا آنجا می‌رود که باورهای دینی را نیز می‌خواهد به میزان عقل بشری بسنجد. (آنتونی کنی، ۱۳۱:۳) اعتماد به عقل و ایمان به ظرفیت عقل، نیروی محرک عقل‌گرایان است برای هرگونه بحث نظری و نیز هرگونه شیوه زیستن.

مرسوم است که عقل‌گرایی را ملازم آزاد اندیشیدن می‌دانند اما رازی اگرچه آزاد اندیش بوده است ولی نه آزاد از پیش فرضهای متافیزیک و نه آزاد از مسئولیت اخلاقی و نه آزاد آنگونه که در عصر روشنگری اندیشیده‌اند. رازی آزاد اندیش بوده است ولی خداپاور و اگر نبوت باوری از آثارش به دست نیاید خداپاوری قطعاً به دست می‌آید. رازی آنگونه خدا باور است که غایت فعالیت فلسفی را تشبیه به خدا می‌داند و نیز آنگونه خداپاور است که معرفت به خدا را بالاترین و بهترین معرفت می‌داند. (الرازی: ۱۸)

۲. دلایل رازی در نقد نبوت

بهرتر است به سراغ سخنان رازی فیلسوف برویم و ببینیم در باب نبوت و دین و وحی چه گفته است. همه آنچه خواهیم آورد با استناد به کتاب «الاعلام النبوه» است که ابوحاتم رازی متکلم اسماعیلی مذهب و همشهری محمد بن زکریای رازی نوشته است و جریان مناظره هایش و نیز انتقادات خود به کتابهای نبوت ستیز رازی را توضیح می‌دهد.

طبق کتاب «الاعلام النبوه»، محمد بن زکریای رازی هیچ کس را به عنوان پیامبر خداوند به رسمیت نمی‌شناسد (ابوحاتم رازی: ۳۰) و در حقیقت منکر است که پیامبر وجود داشته

باشد و منکر است که کسانی که گفته اند ما پیامبریم در ادعای خود صادق باشند و به عبارت سوم بر این باور است که خداوند پیامبر نفرستاده است؛ هیچ کس را با پیام ویژه به سوی انسانها نفرستاده است و کسی نمی تواند ادعا کند که من فرستاده ویژه خدایم؛ کسی ارتباط ویژه با خداوند ندارد.

به نظر می رسد در ک و فهم مدعای رازی اهمیت بسیاری دارد. نخست باید ببینی منظور رازی چیست تا بعد در بیان ادله او و بعدتر در نقد ادله او دچار سوء برداشت و بدفهمی نشوی.

متکلمان و فلاسفه می گویند نبوت ضرورت دارد. خداوند براساس حکمت بالغه خود نبوت را وضع کرده است (عبدالرزاق لاهیجی: ۸۵) اما محمد بن زکریای رازی می گوید پیامبر وجود ندارد و خداوند بر اساس حکمت بالغه خود نبوت را وضع نکرده است.

پیامبر در اندیشه رازی یعنی آنکه خداوند به او معرفت ویژه داده است که به سایر انسانها نداده است و نیز آنکه خداوند با او ارتباط ویژه دارد که با سایر انسانها ندارد، سخن رازی اینست که خداوند به همه انسانها معرفت بخشیده است و دیگر نیاز نیست به شخص یا اشخاص خاص معرفت خاص بدهد و بقیه انسانها به این معرفت خاص نیاز داشته باشند و نیز خداوند با همه انسانها رابطه دارد و نیاز نیست که با شخص یا اشخاص خاص رابطه ویژه داشته باشد و بقیه انسانها محتاج به این رابطه ویژه باشند که مع الواسطه است.

پس مدعای رازی اینست که پیامبر وجود ندارد. اکنون باید ببینی چه دلایلی اقامه کرده است. آنچه رازی گفته است بیشتر اشکال است تا استدلال؛ به باور به نبوت که در جامعه اسلامی وجود داشت و شایع بود، ایراد و اشکال گرفته است ولی چون ابوحاتم رازی، کلام محمد بن زکریای رازی را به صورت مدعا و دلیل آورده، به همین صورت بیان خواهیم کرد.

۳. دلایل رازی بر انکار نبوت از این قرارند:

دلیل اول: جواز تبعیض

اگر پیامبر وجود داشته باشد به معنی جواز تبعیض است؛ خداوند اهل تبعیض نیست پس پیامبر وجود ندارد. (ابوحاتم رازی: ۳)

در این دلیل، رازی می خواهد بگوید پذیرش پیامبر به این معناست که خداوند بین بندگان خود تبعیض گذاشته است، به کسانی معرفت ویژه بخشیده و به کسانی نبخشیده است، با کسانی رابطه خاص دارد و با کسانی ندارد ولی چون خداوند اهل تبعیض قائل شدن نیست پس پیامبر وجود ندارد.

حالا چرا خداوند اهل تبعیض قائل شدن نیست؟ رازی می گوید اولاً خداوند حکیم و رحیم است و موجود حکیم و رحیم اهل تبعیض قائل شدن نیست. (ابوحاتم رازی: ۳ و ۴) در حقیقت موجود حکیم و رحیم به همه بندگان خود به طور مساوی می نگرد نه به طور تبعیض آمیز. خداوند در اعطای نعمت بین بندگان خود فرق نمی گذارد.

و ثانیاً انسانها برابرند؛ همه به طور طبیعی دارای عقل اند و همه می توانند با پشتکار و همت خود به معرفت برسند (ابوحاتم رازی: ۵) و چون انسانها برابرند، معنی ندارد خداوند بین آنها فرق بگذارد و عده ای را به مقام نبوت برساند و عده ای را نه.

ابهام هایی در این دلیل وجود دارد. دقیق مشخص نکرده اند که معنای حکمت، رحمت و تساوی چیست. اول آنکه محمد بن زکریای رازی می گوید لازمه حکمت و رحمت خداوند این است که نبوت وجود نداشته باشد اما ابوحاتم رازی می گوید لازمه حکمت و رحمت خداوند این است که نبوت وجود داشته باشد و همین که دو لازمه متناقض از یک گزاره به دست آورده اند نشان دهنده ابهام معنایی آن است. دوم آنکه محمد بن زکریای رازی می گوید انسانها به لحاظ معرفتی نابرابرند؛ اما کدام معرفت؟ آیا انسانها در داشتن معرفت هایی که طبیعی اند مثل حس و هوش و عقلانیت برابر/نابرابرند یا در داشتن معرفت هایی که با تلاش و زحمت به دست می آیند مثل تخصص و مهارت برابر/نابرابرند؟ آیا در عقل معاد اندیش برابر/نابرابرند یا در عقل معاش اندیش؟ و کدام برابری؟ پیدا است که با طرح هر کدام از این شقوق، سرنوشت مساله عوض خواهد شد.

دلیل دوم: ایجاد اختلاف

پیامبر وجود ندارد چون باعث ایجاد اختلاف شده است. پذیرش پیامبر یعنی پذیرش ایجاد اختلاف نظری بین انسانها. وجود پیامبر باعث شده است تا کسانی خود را ویژه بدانند و برحق بشمارند و بقیه را ناویژه و بر باطل و نیز پذیرش پیامبر یعنی پذیرش ایجاد اختلاف عملی بین انسانها. پیامبران موجب شده اند تا بین انسانها نزاع و درگیری شکل بگیرد و عداوت و جنگ رخ بدهد. (ابوحاتم رازی: ۳۰۷)

پیش فرض رازی اینست که خداوند حکیم است و خداوند حکیم اختلاف بین انسانها ایجاد نمی کند پس اگر می بینیم با وجود کسانی که ادعای پیامبری می کنند، اختلاف ایجاد شده و انسانها به جان هم افتاده اند، معلوم می شود که ربطی به خداوند ندارد و ایشان پیامبر نیستند و خداوند ایشان را نفرستاده است. (ابوحاتم رازی: ۳۰۷)

اولین سوال از ابوبکر رازی اینست که کدام دنیا را می پسندد؟ دنیای همراه با تنوع و تکثر نظرات انسانها یا دنیای یک دست یک رنگ یک پارچه؟ اگر نبوت را عامل اختلاف نظری می داند شایسته است به این سوال پاسخ دهد.

دومین سوال از ابوبکر رازی این است که ظاهراً انتظار دارد دین، صلح طلب باشد اما کدام صلح؟ و به چه قیمتی؟ آیا رازی خدا باور می پذیرد در جامعه صلح آمیز زندگی کند اما به قیمت از دست رفتن سعادت حقیقی و بی خدا زیستن؟ آیا می پذیرد در جامعه صلح آمیز زندگی کند ولی همه چیز تابع هوی باشد نه عقل؟ (طبق آنچه خودش در کتاب طب روحانی، اصالت را به عقل می دهد نه هوی)

و سومین سوال از ابوبکر رازی این است که به راستی منشا نزاع و جنگ و دشمنی چیست؟ طبیعت بشر یا فرهنگ جامعه؟ پیامبران یا پیروان پیامبران؟ جنگهای پیامبران آیا ابتدایی بوده است یا تحمیل شده؟ و مگر به قوه غضبیه باور ندارد؟ مگر در کتاب طب روحانی اش نمی گوید که خشم و غضب از نتایج غلبه هوی است نه عقل؟ (الرازی: ۵۵) پس چگونه است که جنگهای مذهبی را به بنیان گذاران ادیان و مذاهب نسبت می دهد نه هواهای نفسانی و قوه غضبیه؟

دلیل سوم: رواج تقلید

پیامبر وجود ندارد چون باعث رواج تقلید شده است. وجود پیامبر یعنی پذیرش معرفت ویژه برای تعدادی از انسانها و نفی معرفت ویژه از سایر انسانها. به همین دلیل سایر انسانها ناچارند به تقلید از پیامبران روی بیاورند. (ابوحاتم رازی: ۳۱)

رازی، باور دینی را یک امر تقلیدی می داند چون آنکه باور دینی ندارد و خودش نمی تواند به دست بیاورد ناچار محتاج است که از پیامبر بگیرد بنابراین دین داری نمی تواند مبتنی بر تحقیق باشد و الزاماً مبتنی بر تقلید است. همه دینداران و پیروان انبیا مقلدند و نه محقق و آنچه را پذیرفته اند از دیگران گرفته اند نه از خود.

چنانچه معلوم است پیش فرض رازی این است که خداوند نمی پسندد که انسان مقلد باشد و تقلید کردن مطلقاً مذموم است و چنانچه ابوحاتم نقل کرده است هفت عارضه را محمد بن زکریای رازی برای تقلید کردن ذکر می کند: خشونت، قتل، اتهام، کتمان، دروغ، خرافه و عادت. (ابوحاتم رازی: ۳۱ و ۳۲) فرد و جامعه مقلد به این هفت عارضه مبتلاست ولی فرد و جامعه محقق، عاری از این هفت عارضه.

چنانکه می دانیم خود رازی با تحقیق در آرا و نظرات مختلف اندیشمندان در نهایت به درستی رویکرد افلاطون در فلسفه و جالینوس در طب رسیده است. چه اشکالی دارد کسی با تحقیق به درستی یک دین پی ببرد و آن را برگزیند؟ آیا در این صورت باز مقلد حساب می شود یا نه؟

و ثانیاً آیا نمیشود کسی محقق باشد و به این هفت عارضه مبتلا شود؟ نمیشود یک محقق خود را بر حق بداند دچار خشونت و اتهام به دیگران نشود؟ و دیگران را متصف به دروغ، کتمان، خرافه و عادت نسازد؟

دلیل چهارم: تعطیلی فکر

پیامبر وجود ندارد چون باعث تعطیلی فکر شده است. تعطیلی فکر در حقیقت لازمه جواز تقلید است اما رازی اینجا استناد می کند به بعضی روایات دینی که تفکر را ممنوع کرده اند (ابوحاتم رازی: ۳۱) روایت مثل اینکه جدال و مراء ممنوع است، در باب خداوند تفکر نکنید بلکه درباره خلقت خداوند تفکر کنید و قدر، سرّ الهی است. (ابوحاتم رازی: ۳۱)

رازی حتی استناد می کند به بعضی اشخاص دینی که نه خودشان اهل تفکر و اندیشیدن اند و سخنان و رفتارشان جاهلانه است و نه به مخاطبان خود مجال تفکر و اندیشیدن می دهند. مخاطبان نیز عده ای جاهل، بی فکر و بی سوادند که گرد این اشخاص دینی جمع شده اند. (ابوحاتم رازی: ۳۲)

اینکه روایات و آیات دعوت کننده به علم و اندیشه و تفکر فراوان اند بماند، اینکه روایات مورد استناد رازی هر کدام دلالتهایی دارد و نفی مطلق تفکر نمی کند بماند، و هم اینکه قضاوت اش راجع به اشخاص دینی و مخاطبان دیندار یک سویه است، بدبینانه و غیرواقعی و غیر منصفانه است بماند، اما سوال اساسی اینجاست که رازی فیلسوف، اندیشمندان مسلمان بنام را که در بستر فرهنگ و تمدن اسلامی رویده اند چگونه قضاوت می کند؟ آیا کندی و سبستانی و توحیدی و شهید بلخی و بیرونی، شخصیت هایی بی فکر و بی تفکرند؟ آیا می توان پذیرفت که این شخصیت های متفکر از یک دین و نبوت قائل به تعطیل فکر برآمده باشند؟ اگر دین و نبوت اینان کورکننده تفکر و فکر است، پس اینان چگونه اهل فکر و تفکر شده اند؟

دلیل پنجم: وجود تناقض

پیامبر وجود ندارد چون سخنان و تعالیم پیامبر تناقض آمیز است. (ابوحاتم رازی: ۶۹) وقتی کلام و کلمات گوینده تناقض آمیز است نشان می دهد که کلام و کلمات گوینده مطابق با واقعیت نیست و کاذب اند چون واقعیت یک چیز است و نمی تواند دو چیز باشد و نیز نشان می دهد کلام و کلمات گوینده از طرف خداوند نیست چون خداوند متناقض سخن نمی گوید؛ یک سخن واحد می گوید نه چند سخن متناقض.

تناقض دو گونه است: تناقضهای بین دینهای مختلف مثل اینکه حضرت عیسی گفته است فرزند خداوند است و حضرت رسول می گوید خداوند فرزند ندارد و تناقض های در یک دین واحد مثل اینکه در قرآن در بین برخی آیات تناقض هست. (ابوحاتم رازی: ۲۲۸)

به نظر می رسد دو مساله اساسی وجود دارد: یکی اینکه آیا آنچه رازی می گوید تناقض است یا نه؟ دو گزاره متناقض دو گزاره ای هستند که یکی، رفع دیگری باشد. اگر یک گزاره می گوید خدا وجود دارد، گزاره دیگر می گوید خدا وجود ندارد؛ دقیقاً نقطه مقابل آن. مثلاً

این گزاره که « خداوند اراده اش غالب است» با این گزاره که «انسان اختیار دارد» آیا واقعا تناقض است یا نه؟ و دیگر اینکه آیا امکان رفع تناقض هست یا نه؟ فرض کنید وقتی گفته می شود حضرت عیسی فرزند خداست فرزند به معنی مجازی باشد و وقتی گفته می شود خداوند فرزند ندارد، فرزند به معنی حقیقی باشد، در این صورت تناقض رفع شده است و آنچه تصور می شد تناقض بوده ، واقعاً تناقض نبوده است. خود رازی فیلسوف عقل باور حتما می پذیرد که گزاره « خدا واحد است»، «خدا حکیم است»، « خدا رحیم است»، «خدا عالم است» بارها و بدون هیچگونه تناقض در قرآن کریم تکرار شده است. اگر مواردی بدون تناقض آمده است پس امکان دارد که موارد تناقض آمیز حساب ویژه ای داشته باشد و بتواند رفع شود. چرا تا وقتی می توان برای صحت یک سخن دلیل بیاوری، عجولانه حمل بر کذب می کنی؟

دلیل ششم: تحمیل مشقت

پیامبر وجود ندارد چون موجب تحمیل مشقت و سختی بر انسانها شده است. (ابو حاتم رازی: ۱۸۱) پذیرفتن نبوت انسانها را در مسیری پر از درد و رنج، هزینه و دردسر می اندازد و آسایش و آرامش زندگی را می گیرد. انسانها بدون نبوت راحت ترند و آسان و ساده تر می توانند به هدف زندگی و خداوند برسند. دو تقریر از این دلیل در سخنان ابو حاتم رازی نویسنده کتاب اعلام النبوه نقل شده است و هر دو خلط شده اند ولی هر دو را خواهیم گفت. تقریر اول این است که پیامبر وجود ندارد به این دلیل که (۱) راه عقل راه سهل و ساده است، (۲) راه نبوت راه سخت و پیچیده ای است، (۳) انسان عاقل بین دو راه سهل و سخت، راه سهل را بر می گزیند. چرا راه عقل ساده تر است؟ چون در طبیعت انسانها شناخت خوب و بد و خیر و شر وجود دارد و انسانها با عقل خود تشخیص می دهند و نیازی به نبوت نیست و چرا راه نبوت سخت تر است؟ چون باید دلایل دیگر غیر از عقل خود بیاوری که نبوت درست است و بعد از تصدیق نبوت نیز گرفتار جبهه بندی، نزاع و درگیری و عداوت و دشمنی با دیگران خواهی شد. (ابو حاتم رازی: ۱۸۱)

تقریر دوم این است که پیامبر وجود ندارد به این دلیل که (۱) راه نبوت راه سخت و پیچیده ای است و (۲) خداوند حکیم راه سخت تر را برای انسانها تجویز نمی کند بلکه راه ساده تر را تجویز می کند. (ابوحاتم رازی: ۸۳) خداوند نمی خواهد که انسانها در عسر و حرج و مشقت و مرارت بیفتند و آزار ببینند و اذیت شوند. رازی فیلسوف، مهربانی خدا نسبت به انسانها و نپسندیدن هرگونه اذیت و آزار به بندگان خود را در کتاب سیره فلسفی اش نیز بیان کرده است. (الرازی: ۱۰۳)

بنابراین دلیل، دینداری مستلزم تحمل رنج و مشقت است و مسیر زندگی انسانها و دسترسی به خداوند را سخت تر می کند. فی الواقع اگر انسانها خودشان باشند و عقل خودشان، زندگی راحت تری خواهند داشت و بهتر به سعادت خواهند رسید.

چند مساله مهم این است که باید روشن شود: نخست اینکه محمدبن زکریای رازی در کتاب طب روحانی فهرست رذایل نفسانی و بیماریهای روح و روان انسانی را نشان داده است. اگر قرار است زندگی انسانها مبتنی بر عقل باشد باید از این رذایل و بیماری ها دوری بگزینند، از حرص، حسد، غضب، دروغ و دنیاطلبی فاصله بگیرد. همین عاقلانه زیستن خالی از صعوبت نیست و به دشواری تحقق می یابد پس راه عقل که رازی می گوید چگونه راحت تر است؟ دوم اینکه زندگی دنیا آمیخته با درد و رنج و سختی است لذا در هر حال سختی وجود دارد چه در مسیر عقل و چه در مسیر نبوت. سوم اینکه معرفت عقلی و رسیدن به نتایج معقول به سادگی به دست نمی آید. همه اندیشمندان و من جمله ابوبکر رازی در راه تحصیل علم و فلسفه ورزی متحمل رنج ها و سختی های فراوانی شده اند، بماند که بیشتر انسانها رنج اندیشیدن را بر خود تحمیل نخواهند کرد.

چهارم اینکه اگر انسانها با عقل خود ثواب و عقاب و سود و زیان خود را تشخیص می دهند پس چرا این همه تفاوت نظر و اختلاف رای وجود دارد؟ یا عقل کفایت نمی کند یا عوامل دیگر هست که دست اندرکارند. به هر صورت مسیر عقل بی رنج و بی زحمت و بی دردسر نیست.

پرسش آخر که به جای می ماند این است که این شخصیتها که در تاریخ آمده اند و ادیان مختلف آورده اند اگر پیامبر نیستند پس کیستند؟ اگر پیامبر وجود ندارد و اگر اینان برخلاف

ادعایشان پیامبر نبوده اند پس چه کسانی بوده اند؟ کلام و کتاب ابوحاتم رازی در این باره چیزی به ما نمی گوید. پیامبران در سخن محمد بن زکریای رازی تخطئه و تکذیب شده اند اما تعریف و تمجید نشده اند. نهایت امر آنست که بگوئیم رازی پیامبران را شخصیت هایی عادی و معمولی دانسته است مثل سایر انسانها؛ پیامبران را نه دانشمند و اندیشمند دانسته است و نه رجل سیاسی و مصلح اجتماعی بلکه شخصیت هایی عادی و معمولی دانسته است. (ابوحاتم رازی: ۲۷۴) و در این صورت در شناخت ثواب و عقاب و سود و زیان شبیه سایر انسانها خواهد بود.

۴. نتیجه گیری

ادله کلامی در پذیرش نبوت، متمرکز بر ضرورت نبوت است ولی رازی در مقام یک فیلسوف که عقل باور است و عقل باوری را هم منبع معرفت می داند و هم روش معرفت، متمرکز بر امکان نبوت است.

شش دلیل رازی در رد نبوت، بیشتر دلایل پسینی اند تا پیشینی. رازی بیشتر بر کارکردها و تاثیرات نبوت متمرکز شده است تا بر ضرورتها، صغرای دلایل بیشتر تجربیات اتفاق افتاده در تاریخ و جامعه انسانهاست تا اثبات عقلی برای نوع انسانی. اینجا ذهنیت رازی در مقام یک پزشک بالینی و متکی به شواهد بالینی بر نگرش او نسبت به دین و نبوت و وحی تاثیر گذاشته است. اگرچه در کبرای دلایل ادله عقلی وجود دارد ولی مشخص است که هم نظری به عقل داشته است و هم نظری به تجربه و برخلاف آنچه گفته اند انتقادات رازی متوجه اصل دین، انبیا و متون دینی است (فرامرزی قراملکی: ۳۱ و ۳۲) به رفتار دینداران انتقاد کرده است ولی همه انتقادهایش به اصل دین و نبوت و انبیا و متون دینی برمی گردد.

تحلیل و تقریر ادله رازی نشان می دهد وی نبوت را یک نوع معرفت ویژه و نیز یک نوع ارتباط ویژه انسانی با خداوند می داند که اختصاص به اشخاص خاص دارد و نه همه انسان ها لکن رازی بر پایه عقل باوری و اعتقاد به برابری انسانها در معرفت، نتیجه می گیرد که نبوت، امکان ندارد

همچنین تحلیل و تقریر ادله رازی نشان می دهد وی در مجموع نبوت را معارض با عقل باوری دانسته است و چون اصالت به عقل می دهد، امکان نبوت را منتفی می شمارد. مفاد مدعی رازی این نیست که مدعیات پیامبران کلا باطل اند بلکه از این منظر که شخص نبی را به رسمیت نمی شمارد و همگان را در معرفت برابر می انگارد، به مدعیات پیامبرانه نیز همچون یافته های معرفتی سایر انسانها می نگرد و روش عقل گرایانه خویش را همچون سایر انسانها در باب مدعیات پیامبرانه نیز به کار می گیرد.

و نیز تحلیل و تقریر ادله رازی نشان می دهد که وی در نقد نبوت، همسوی با سایر باورهایش در حوزه فلسفه و اخلاق عمل نمی کند و از این جهت نوعی تهافت و عدم انسجام گروهی در تبیین ادله اش وجود دارد. ادله رازی مبتنی بر ابهام معنایی تصورات است و نیز مبتنی بر اجمال لذا از منظر تحلیلی نمی تواند موجه شمرده شود. ابهام معنایی و اجمال را ممکن است ناشی از نوع گزارش ابوحاتم رازی در اعلام النبوه بدانند که البته محتمل است ولی چون تنها منبع ذکر ردیه رازی بر نبوت است، فعلا دستخوش این اشکالات معناشناختی هست. آنچه می ماند تهافت و تعارض باورهای رازی در باب نبوت با سایر باورهای فلسفی و اخلاقی اوست که احتمالاتی پیش می آورد. ممکن است تعارض مذکور با نسبت دادن این باورها به دوره های فکری مختلف اندیشه رازی حل شود، ممکن است با تفسیر به رای دانستن گزارش ابوحاتم رازی در باب ردیه ابوبکر رازی راجع به نبوت حل شود ولی با توجه به منابع موجود، شواهد احتمال وجود تعارض در باورهای رازی فیلسوف از سایر احتمالات، قوت بیشتری دارد و همین مساله از قوت ادله شش گانه او می کاهد.

کتابنامه

۱/ آربری، آ. ج (۱۳۵۸) عقل و وحی در اسلام، ترجمه حسن جوادی، انتشارات امیرکبیر،

تهران

- ۲ / ابو حاتم الرازی (۱۳۶۰) الاعلام النبوه، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران ۳
- ۳ / ابن ابی اصیبه، احمد بن قاسم (۲۰۰۱) عیون الانباء فی طبقات الاطباء، الهیئه المصریه العامه للكتاب، قاهره
- ۴ / الرازی، محمد بن زکریا (۲۰۰۵) (الف) الرسائل الفلسفیه، مصحح پل کراوس، نشر بدایات، دمشق
- ۵ / الرازی، محمد بن زکریا (۱۴۲۶) (ب) الشکوک للرازی علی کلام فاضل اطباء جالینوس فی الکتب التي نسبت اليه ، دار الکتب الوثائق القومیه، قاهره
- ۶ / اسلامی، محمد تقی و دیگران (۱۳۸۸) اخلاق کاربردی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، تهران
- ۷ / بدوی، عبدالرحمن (۱۹۴۵) من تاریخ الالحاد فی الاسلام، سینا للنشر، القاهره
- ۸ / چلونگر، محمد علی و خزاییلی، محمد باقر (۱۴۰۱) تاریخ علم در تمدن اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم
- ۹ / فنایی اشکوری، محمد (۱۳۹۰) درآمدی بر تاریخ فلسفه اسلامی، انتشارات سمت، تهران
- ۱۰ / فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۱) نظریه اخلاقی محمد بن زکریای رازی، انتشارات موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران
- ۱۱ / کرمر، جوئل (۱۳۷۹) فلسفه در عصر رنسانس اسلامی، ابوسلیمان سجستانی و مجلس او، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران
- ۱۲ / کنی، آنتونی (۱۳۹۷) تاریخ فلسفه غرب، جلد سوم، ترجمه رضا یعقوبی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، تهران
- ۱۳ / کندی ، ابویوسف (۱۳۸۷) مجموعه رسایل کندی، مترجم سید محمود یوسف ثانی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران
- ۱۴ / لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۷۲) سرمایه ایمان، انتشارات الزهراء، قم
- ۱۵ / محقق، مهدی (۱۳۵۲) فیلسوف ری، شرکت افست، تهران
- ۱۶ / مطهری، مرتضی (۱۳۸۷) خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، تهران

۱۷/ نصر، سید حسین و لیمن، اولیور (۱۳۸۵) تاریخ فلسفه اسلامی، جلد اول، ترجمه اسدالله

مبشری، انتشارات امیرکبیر، تهران

۱۸/ نصر، سید حسین (۱۳۵۰) (الف) علم و تمدن در اسلام، نشر اندیشه، تهران

۱۹/ نصر، سید حسین (۱۳۹۹) (ب) معارف اسلامی در جهان معاصر، انتشارات علمی و

فرهنگی، تهران



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی